



نیمچه هفته

هما همتا؛ شاعرو نویسنده

سال سوم
شماره ۹۰
شنبه
۲۲ سرطان ۱۳۹۸
قیمت ۱۰ افغانی
Saturday
July 13, 2019
Vol. 3
No. 90



بازتاب تمام رخ زنان

زنان افغانستان هیچ چیزی از زنان منطقه و جهان کم ندارند

دخترانم رانه به عنوان یک وزیر، بلکه به حیث یک پدر به فعالیت های اقتصادی تشویق می کنم

صفحه ۳ ...



رویکرد نیمچه

آینده زنان در پایان نشست دوحه

امضای ده زن در پای قطعنامه ای نشست دوحه نشان می دهد که حضور هر چند نمایی آنان در عرصه توافقات بین المللی نتیجه مثمر دارد. هر چند تعداد کمی حضور داشتند و باید برگزار کنندگان اجلاس دوحه از زنان کارآمد و متخصص و فعالان سیاسی و اجتماعی بیشتری دعوت می کردند با این حال حضور همین عده اندک و نگرش آنان درباره حقوق زنان، آزادی بیان، آزادی های اجتماعی متفاوت با آن چه که طالبان در پی آن هستند، می باشد. وجود نکات مثبت و ارزشمندی از جمله رضایت طالبان و تصویب ادامه تحصیل زنان در مراتب علمی و دانشگاهی که در قطعنامه دیده می شود، این مطلب را متذکر می شود که زنان افغانی به هیچ عنوان حاضر به عقب گرد و بازگشت به دوران تلخ تسلط طالبان نیستند. گرچه باید تا رسیدن به وضع مطلوب و ایده آل و مورد نظرشان با صدایی رساتر و کشیده تر در مجامع بین المللی حضور بهم رسانند.

طالبان نیز گرچه بارها اعلام کردند که در چوکات دین و احکام اسلامی با آزادی ها و مطالبات زنان مشکل ندارند، این مطلب را باید به خوبی بدانند که دختران و زنان افغانستان با عبور از سد سنت و تحجر هزینه گزافی پرداختند و به هیچ وجه حاضر نیستند به عقب برگردند و دوباره در آستنی از رنج و دشواری گذران کنند.

بدون تردید طالبان بعد از روند مذاکرات صلح به مفاد این قطعنامه و توافقات بعدی استناد می کنند و با تدوین برنامه هایی در جهت اهداف خود حرکت می کنند. بنابراین شایسته و بایسته است که بانوان قدرتمند و فعالان حقوقی و جامعه مدنی با هدف و متعهدانه در برابر طالبان قدهلم کنند تا در آینده و پس از روند مذاکرات هیاتی متعهد به ارزش های بوجود آید و بتواند از دستاوردها در بخش حقوق زنان و آزادی های اجتماعی دفاع کند تا افغانستان پس از مذاکرات صلح یک نظام دموکراتیک داشته باشد و روند پیشرفت را بی پیماید.

کیف معلق

این مجموعه را به صورت جداگانه تفسیر کنیم. با این حال، من به دنبال ایجاد ارتباط با فضایی هستم که اکثر اشعار این مجموعه در آن قرار می گیرند. البته این رویکرد کمی بنیادگرایانه به نظر می رسد، واقع اما این است که دغدغه ی خیلی ساده و قابل درکی دارد که می پرسد: انسان در چی موقعیتی باید قرار

نقد و نگرش بر مجموعه شعر «که زنی در سایه ام» از مینا نصر
زننده یاد عمران راتب

ارائه ی خوانشی منسجم از متنی که در واقع نه یک متن، بلکه اثری که در برگیرنده ی متن های متعدد است، ناممکن اگر نباشد، نتیجه ی رضایت بخشی در پی ندارد. این جا ما با یک تناقض روبه رو می شویم: اگر هدفی که از خواندن شعری اراده می کنیم، رسیدن به لذتی باشد که در غیر شعر و یا نا شعر وجود ندارد، ما قایل به یک ماهیت در شعر شده ایم. این ماهیت صورتی کلی و همه شمول دارد که جنبه ی هنجار گذارانه ی آن می گویند هدف از خواندن شعر، رسیدن به لذتی ویژه است. تناقض در این جا خودش را آشکار می کند: چرا من آن لذتی را که از خواندن اشعار حافظ نصیب می شود، در اشعار مولانا در مثنوی نمی بینم؟ غزل های عقیف باختری مرا به اوج لذت می برد اما شعر آن دوست دیگر نه فقط لذت، بلکه هیچ احساسی در من خلق نمی کند. می خواهم این را بگویم که قصه ی آن ماهیتی که برای شعر فرض شده بود، پوچ و باطل است. از این رو، من نه می توانم از ماهیت مجموعه ی «که زنی در سایه ام» سخن بگویم و نه آن فرصتی مهیاست که تمام اشعار



بگیرد تا مستعد خلق چنین پدیده یی شود؟ بر این اساس، من دو فضا را در مجموعه تشخیص داده ام که ظاهر نه آن قدر برجسته اند و نه خود مجموعه جهت تفکیک این دو فضا از هم، مرز روشن و عبورناپذیری در اختیار

ادامه در صفحه ۲ ...

خود شیفتگی را می توان نشانه هایی از اغوا دانست یا اعتماد به نفس؟

است) رد او را بگیرد. اگر چه بعضی از خصوصیات افراد خودشیفته شبیه به افراد با اعتماد به نفس است، اما به هیچ عنوان یکی و یکسان نیستند، زیرا خودشیفتگی از مرزهای اعتماد به نفس سالم عبور می کند و به خودگرایی و غرور کاذب تبدیل می شود که این یک نوع ناراحتی و بیماری ذهنی است. این افراد می پندارند که برای زیردستان شان جذاب و الگو هستند، اما فردی متکبر و پر مدعا به نظر می رسند زیرا دیگران را پایین تر از خود می دانند و زمانی که رفتاری را که در خور خود می دانند از دیگران دریافت نکنند بسیار عصبانی و پریشان می شوند. درک نکردن عواطف و احساسات دیگران، ترجیح دادن منافع خود به دیگران، حسادت کردن به دیگران، تحقیر کسانی که از آنها پایین تر هستند و بزرگ جلوه دادن استعداد خود و داشتن اعتماد به نفس شکننده از ویژگی این نوع شخصیت است. طبق گفته ی روان شناس ها با تمرین و درک این مشکل از همت شخص خودشیفته می توان تعادل شخصیتی را دوباره برقرار کرد، برای این کار باید فرد کنجکاو باشد و به خودش اجازه دهد احساسات و باورهای خود را امتحان کند و به دنبال واقعیت بود. هم چنین، این افراد باید تمرین کنند تا دنیا را از چشم دیگران ببینند و خودشان را به جای دیگران بگذارند.



تحلیل

مینانصر

زنان با آرایش خود، چه چیزی را پنهان می کنند؟ از چه کسی پنهان می کنند؟ آنچه پنهان می شود، خود زن است که از خود پنهان می شود. او خود را از خود پنهان می سازد. در واقع زن در پس نقاب آرایش، نخست خود و سپس دیگری را اغوا می کند.

بودیاری با تمثیلی این موضوع را این گونه بیان می کند: «جاذبه ی بی واسطه ی یک نوا، یک صدا و یا یک بو. جاذبه ی بوی پلنگ در عهد باستان».

پلنگ تنها حیوانی است که بوی خوش منتشر می کند. بویی که از آن برای اسیر کردن قربانیانش سود می جویند. پلنگ باید پنهان شود (ظاهرش وحشت آفرین است) و طعمه هایش توسط بوی او افسون می شوند، یک دام نامرئی برای این که آنها را به چنگ آورد. اما این قدرت اغواگری می تواند به سوی خود پلنگ بازگردد: یک انسان می تواند همچون یک طعمه با استفاده از بوهای خوشی مثل بوی گیاهان (که مشابه بوی پلنگ



کیف معلق

رابطه‌ی جنسی است، بلافاصله نسبت ما با او تغییر می‌کند و دیگر نه فقط عاشقش نیستیم، بلکه تلاش می‌کنیم بهانه‌ی برای نفرت‌ورزی در برابرش پیدا کنیم. آن زمان، با وجود آن که می‌دانیم هیچ تغییری در ظاهر ایزه‌ی میل ما به وجود نیامده ولی آن چیزهایی که بیشتر به او نسبت می‌دادیم، از قبیل این که زیباست، ما را درک می‌کند، خردمند است و... همه دود شده و به هوا رفته. شاید ذکر این نمونه‌ی تاریخی خیلی گویا باشد: ذلیخا در واپسین روزهای عمر، به یوسف می‌رسد، ولی رسیده است بالاخره. اما چرا جوان می‌شود؟ یعنی چی نیازی است به جوان شدن او؟ این نمونه استعاره‌ی برجسته‌ی است حامل این معنا که عشق به ماهو، یعنی در ماهیت خود، نه سرچشمه‌ی معنوی دارد و نه هم فرهنگی و روانی، بلکه عشق صورت فرهنگی شده و بیان‌پذیر شده‌ی یک غریزه‌ی طبیعی است که هنگامی که این غریزه در فرایند تخلیه‌ی خود دچار تعلیق می‌شود، شکل می‌گیرد. انسان نه به فردی که قبلن مرده است می‌تواند عشق بورزد و نه زمانی که به ایزه‌ی میل خود دست می‌یابد آن عشق ادامه پیدا می‌کند. بنابراین، عشق، اشتیاقی است که همیشه پیشاپیش انسان به آینده پرتاب می‌شود، یعنی همیشه دچار تعویق و تعلیق است. یک نمونه از مجموعه، بخش دوم شعر شماره ۲۷، صفحه‌ی ۵۵:

«عزیرم/ روسپی نیستم/ که آغوشم تنگ شود/ هر آواز و بوسه‌ی بی‌را/ تنها لبخندت کافی‌ست/ ارگ‌هایم ملاحظم شوند/ وقتی رودخانه‌ی/ درختان را سیراب کند/ سکوت از سقف آویزان می‌شود» همان سکوت سنگین پایان کار.

چیزی که در قدم اول در این شعر متوجه می‌شویم، این است که زمان آن، زمانی در گذشته نیست، پس موضوع شعر از جنس حسرت و خاطره نمی‌تواند بود و بنا بر آن، یک اشتیاق است. اما اگر کلماتی که در این شعر به کار بسته شده، در زمان جاری معنا شوند، شعر نابود و عمل جایگزین آن می‌شود. یعنی ما هرگاه، حتماً اگر برای لحظه‌ی بی‌فاصله‌ی بسیار کمی با ما دارد، از یک هم‌آغوشی سخن می‌گوییم، آن سخن یا مربوط به گذشته می‌شود و یا آینده. چون نفس همین بیان، روشن می‌کند که ما داریم سخن می‌گوییم و عمل نمی‌کنیم. لذا، تنها عمل است که به زمان حال جاری مربوط می‌شود. اما بگذارید در همین شعر، به یک کدگذاری چندپهلوی اشاره کنم: آغوش و بوسه و تلاطم رگ‌ها تبار دایره‌ی واژگانی‌ی را تعیین می‌کنند که این واژه‌ها به آن اختصاص دارند، یعنی ما داریم از اروتیزم حرف می‌زنیم. این باعث می‌شود که من از رودخانه معنای خاصی را مراد کنم و همین‌طور درختان و جنگلی که با این رودخانه سیراب می‌شوند. اشتیاق به تصویر کشیده‌شده‌ی بی‌کدام متن و از کی بوده؛ در یک صحنه، پس از آماده شدن فضا برای پا گذاشتن به آن مرحله‌ی نهایی، مرد، با بیانی استعاره‌ی، از زن می‌پرسد: «عزیرم» (عزیرم) که در آغاز این شعر هم ظاهر شده است)، شمردن ستاره‌های آسمان را بیشتر دوست داری یا گل‌های فرش را؟ و این سبب می‌گردد که من حتماً واژه‌ی «سقف» را نیز یک کد و یک استعاره بدانم و آن سکوتی که در چنین فضایی، از سقف آویزان می‌شود. تصویر در این جا کامل می‌شود و در حالتی که زمان مختصات گذشته و آینده‌اش را از دست داده، وجود انسان از کیف لبریز می‌گردد.

می‌شکند و ما با موقعیتی مواجه می‌شویم که مفاهیم گذشته و آینده در آن معنایی ندارند. بنابراین، در این موقعیت، همان‌گونه که خاطره و حسرت تبدیل به مفاهیم پوچ و باطل گردیده بودند، آرزو و اشتیاق نیز عبث می‌شوند. نه به این معنا که آرزو تبدیل به امری دست‌نیافتنی می‌گردد، بلکه وجود آن از ضرورت می‌افتد. چون زمان تنها در آن چیزی که ما با آن عملن سروکار داریم معنا می‌یابد. به یاد پاره‌ی از گفتار مارکوس اورلیوس در «تأملات» می‌افتم. او در کتاب دوم تأملات، در تفسیر پدیده‌ی مرگ، می‌گوید: «تنها زندگی‌ی که انسان می‌تواند از دست بدهد همان زندگی‌ی است که در حال حاضر وجود دارد... این امر بدین معناست که طولانی‌ترین و کوتاه‌ترین زندگی با یک‌دیگر فرقی ندارند، زیرا زمان حال به یک اندازه به همه تعلق دارد، ولی زمان گذشته دیگر در اختیار ما نیست. بنابراین، چیزی جز همان لحظه‌ی گذرا را از دست نمی‌دهیم، چون



هیچ کس نمی‌تواند گذشته یا آینده را از دست بدهد- زیرا چگونه می‌توان کسی را از چیزی که به او تعلق ندارد محروم کرد؟» چیزی که متعلق به ما نیست، نسبتش با ما، نسبتی وثیق و مستقیم هم نیست، بلکه یک نسبت معلق است. منظور ما این است: در صورتی که انسان بتواند هر آن چه را که آرزو می‌کند به‌دست بیاورد، دیگر حسرت و اشتیاقی باقی نمی‌ماند. این را به یاد داشته باشیم که اشتیاق به همان اندازه معلق و مبهم است که حسرت آن‌گونه است. حسرت از زمان ما از گرفته و اشتیاق در زمان باقی مانده است. با این حال، یکی رخ به گذشته دارد و دیگری موقعیت در آینده که ما رخ به‌سوی آن داریم. از این منظر، عشق نیز یک اشتیاق است و بیان‌گر این که انسان یا سوژه‌ی میل‌گر ایزه‌ی مشخصی را در نظر دارد که به آن میل می‌ورزد. روان‌شناسی اساس پدیده‌ی عشق را که همچون کیف تبدیل به امری فرهنگی نیز شده است، غریزه‌ی جنسی سمت‌وسویافته می‌داند، یعنی زمانی که ما عاشق کسی می‌شویم، این تصور یا پندار در ناخودآگاه ما شکل می‌گیرد که یک رابطه‌ی جنسی دوام‌دار با بیشترین لذت و کیف را با آن کس خواهیم داشت. برای همین، اگر روزی متوجه شویم که آن دیگری همان لحظه‌ی میل ما قرار گرفته، عاجز از برقراری

از سفر در زمان سخن می‌گویند و یا همین استیون هاوکینگ کتابی دارد به‌نام «جایگاه ما در جهان هستی» که در آن ادعا می‌کند اگر این امکان وجود می‌داشت که ما آن نظم و قاعده‌ی حاکم بر جهان را وارونه کنیم، آن وقت می‌توانستیم از پیری به جوانی برسیم که معنای دیگر آن این است که در آن‌صورت، فاصله میان خاطره و امرواقت بیش از پیش کم و ناپدید می‌شد؛ رخدادی که در نتیجه‌ی آن، حسرت از موضوعیت و معنای خود تهی گردیده و شعری که پس‌زمینه‌ی آن حسرت-زمان است، هیچ‌گاهی خلق نمی‌شد. چون ضرورتی نداشت و آن چیزی که مایه‌ی حسرت انسان می‌شود، در واقعیت ممکن می‌گردید و آن‌گاه دستی‌پیشانی مضطرب را واقعن لمس می‌کرد. دو: اشتیاق-تصویر. من باز هم به سراغ هاوکینگ می‌روم. تنها صورت یا جنبه‌ی پدیداری وارونه‌سازی قاعده‌ی حاکم بر کائنات، رجعت انسان‌ها به شکم مادر نیست،



اطره آن واقعیتی است که زمان آن را از ماهیتش به‌مثابه‌ی یک امرواقت، تهی ساخته است. نمی‌توان چنان‌که سنگی را در دست می‌گیریم، خاطره را در مشت خود گرفت و فشرده و یا به سمتی پرتاب کرد. اما همین خاطره، پایه در امرواقت دارد، در واقعیت‌هایی که اگر از منظر زمان حال جاری به‌سوی آن‌ها نگاه کنیم، جزئیات ریز و روزمره‌ی زندگی ما را تشکیل می‌دهند: پیشانی فاعل یا میل‌گرا اشتیاق لمس دست مردی را دارد که دست دیگران کُت قهوه‌ی‌اش را محکم گرفته. البته معنای خاطره و حسرت نیز همین است که در جهان واقع و در میان امرواقت جایگاهی ندارند.

بلکه به‌بازی گرفتن زمان موهوم، یعنی آینده، نیز هست. این بدان معناست که نظمی که همچون خطی مستقیم زمان را در قالب گذشته، حال و آینده برای ما تعریف کرده بود، در هم

ما می‌گذارد. با این حال، خوانش گری که من باشم، به این دریافت رسیده‌ام: آن دو فضا این‌ها نیستند: حسرت-زمان و اشتیاق-تصویر.

یک: حسرت-زمان. حسرت و زمان با هم رابطه‌ی هم‌پوشانی دارند. زمان هم حسرت را تولید می‌کند و هم آن را برای شخصی که این حسرت در او پدید آمده، دست‌نیافتنی ترش می‌سازد. بنابراین، حسرت یعنی میل حاصل‌نشده. حسرت به‌خودی‌خود یک مفهوم کلی است و به میل حاصل‌نشده، در آن معنایی که به‌صورت معمول از میل مراد می‌کنیم، خلاصه نمی‌شود، اما یکی از برجسته‌ترین مواردی که حسرت در آن‌ها معنا پیدا می‌کند، میل هدف‌مند است که سوژه آن هدف را تصاحب نکرده و امکان تصاحب آن نیز دیگر وجود ندارد. لا‌اکن به‌جای لییدو یا لذت جنسی که فروید از آن استفاده می‌کرد، واژه‌ی ژوئیسانس یا کیف را به کار می‌برد. کیف مفهومی است که میل هدف‌مند را نیز

در خود شامل می‌شود، چون میل در رابطه‌ی جنسی صرفن تلاشی است درونی جهت ختناسازی فوران غریزه‌ی جنسی و کیف به‌عنوان یک مفهوم، توضیح می‌دهد که این فوران و شدت از یک سو و تلاش سرخوردگی‌زا جهت تخلیه‌ی آن از سوی دیگر، دارای چی معنایی است. شاید نمونه‌ی روشن‌تر این امر، تعیین نسبت میان اتاق و خانه باشد، با این تذکر که خانه نه صرفن فضایی است که اتاق را در بر می‌گیرد و نه حتا فضا به‌تنهایی، بلکه خانه یک مفهوم فرهنگی هم هست. کیف نیز همین نسبت را با میل و لذت جنسی دارد. اما عدم دست‌رسی به این کیف، انسان کیف‌طلب را حسرت‌زده می‌کند و چون کیف، همان‌طور که بیان شد، مفهومی فرهنگی نیز هست، جهت بروز و بازتولید خود، انسان را وا می‌دارد که به کردار فرهنگی روی بیاورد؛ نه کردار فرهنگی بالذاته، بلکه سمت‌وسویافته و رسالت‌مند: هنگامی که از به‌خاک نشستن امیدمان در برآوردن لذت جنسی یا دست‌یافتن به کیف سرخورده می‌شویم، در کردار فرهنگی ما همین رخداد سر باز کرده و بیرون می‌ریزد. رخ دیگر مسأله در این اتفاق، نرم و مرموز جلوه می‌کند، یعنی زمان. هنگامی که با حسرت، می‌گوییم فلائی رفت، یعنی نوستالژی به سراغمان می‌آید، معنای آن این است که آن فلائی را زمان به فضای دیگری پرتاب کرده است. من یک نمونه از این مجموعه می‌آورم، شعر شماره‌ی پنج، صفحه‌ی ۱۳:

«از خاطراتم محو نمی‌شوی / تا هنوز / مانند بهار / صدای قدم‌هایت / درخت انار را پرشکوفه می‌کند / اشتباه نبود دوست‌داشتنت / فقط این بار / عاشق مردی می‌شوم / که با دستی کت قهوه‌ی‌اش / با دستی دیگر / اضطراب را از پیشانی‌ام پاک کند»

اگر هر یک از بندهای این شعر را جداگانه تفسیر کنیم، آن مسیر نشانه‌گذاری شده به‌روشنی ترسیم می‌گردد: خاطره آن واقعیتی است که زمان آن را از ماهیتش به‌مثابه‌ی یک امرواقت، تهی ساخته است. نمی‌توان چنان‌که سنگی را در دست می‌گیریم، خاطره را در مشت خود گرفت و فشرده و یا به سمتی پرتاب کرد. اما همین خاطره، پایه در امرواقت دارد، در واقعیت‌هایی که اگر از منظر زمان حال جاری به‌سوی آن‌ها نگاه کنیم، جزئیات ریز و روزمره‌ی زندگی ما را تشکیل می‌دهند: پیشانی فاعل یا میل‌گر اشتیاق لمس دست مردی را دارد که دست دیگر آن کت قهوه‌ی‌اش را محکم گرفته. البته معنای خاطره و حسرت نیز همین است که در جهان واقع و در میان امور واقع جایگاهی ندارند. امروزه دانش‌مندان فیزیک



سال سوم ■ شماره ۹۰ ■ شنبه ۲۲ سرطان ۱۳۹۸

Saturday ■ July 13, 2019 ■ Vol. 3 ■ No. 90

زنان افغانستان هیچ چیزی از زنان منطقه و جهان کم ندارند

دخترانم رانه به عنوان یک وزیر، بلکه به حیث یک پدر به فعالیت های اقتصادی تشویق می کنم



گفتگو:

ریحانه فرهمند

گفتگوی مصطفی مستور وزیر وزارت اقتصاد دولت جمهوری اسلامی افغانستان

آقای مستور سپاس از این که برای گفتگو با هفته نامه‌ی نیمرخ فرصت دادید، در نخست در مورد خودتان و سوابق کاری تان برای مخاطبان نیمرخ صحبت کنید. به نظر شما وضعیت اقتصادی و فعالیت اقتصادی زنان در افغانستان چگونه است؟

ممنون از شما. در افغانستان بدون شک که حالت اقتصادی زنان بهتر از وضعیت اجتماعی و صحتی شان نیست، بلکه مشابه است. زنان همان گونه که نیم رخ جامعه را تشکیل می دهند، به این در صدی در تمام عرصه‌ها و در بخش های اقتصادی حضور نداشته اند، افغانستان یک کشور سنتی است و شما می دانید که همواره نان آور خانه مردها بودند و به همین اندازه به آنان نقش و قدرت بیشتر داده شده است. در ۱۹ سال گذشته ما شاهد هستیم که با تمام مشکلات و سنتها زنانی را داریم که در بخش تشیث و کارهای اقتصادی شروع به فعالیت کردند و در حال رشد هستند. در وزارت اقتصاد بحث کلان ما این است که چگونه از توانمندی و سهم گیری زنان در رشد خودشان، رشد اقتصادی کشور، ایجاد شغل و کاهش فقر استفاده کنیم و به آنان کمک کنیم. زنان در حدود ۸ میلیون نیروی کاری را تشکیل می دهند و از این میان ۶ میلیون بی کار است که همه یا علاقه‌ی کار اقتصادی ندارند یا این که مصروف خانه داری هستند و یا هم فرصت کاری برایشان نیست، ما تلاش داریم که برای این ۶ میلیون اگر در بیرون کار کرده نمی توانند چگونه فعالیت اقتصادی را به خانه ببریم که آنان بازوانی برای تنها نان آور خانواده شان باشند.

ایجاد نمایشگاهها و برنامه‌های تجاری که گرفته می شود چقدر برای زنان مفید است؟

نمایشگاهها یک فرصت خوب است

از چندین نگاه، اول اینکه همه بدانند زنان در بخش اقتصادی فعال اند و حضور زنان در این نمایشگاهها خود نمایش حضور زنان در بخش های اقتصادی کشور است. دوم این که زنان تجارت پیشه تجربه خوبی کسب می کنند تا بازار برای فروش محصولات خود را بیابند و بتوانند خودشان مهارت و ظرفیت که دارند را در تولید محصولات خود نشان دهند. ما تلاش داریم که حضور یک وزیر و یا مسولان حکومتی در این بخشها بتواند به زنان انگیزه بیشتر و تشویق بیشتر شان

کار ما مشخص ساختن اقلام و مشخص کردن اینکه کیها در این بخش خوب تولید می کنند و چگونه بتوانند با جنس خارجی رقابت کنند فعالیت داریم.

با تجاربی که دارید، آیا فعالیت های اقتصادی زنان میزان خشونت ها علیه زنان را می تواند کاهش دهد؟

سطح خشونت ها علیه زنان در افغانستان افزایش نیافته، بلکه در سال های گذشته سطح اطلاع رسانی و دانش زنان در برای

را چگونه می بینید؟ تفاوت های بسیار بزرگ میان زنان در کابل و ولایت های دیگر، بین کلان شهرها و ولسوالی ها در سطح های مختلف و به خصوص در موضوعات اقتصادی وجود دارد. نقش خود زنان بسیار موثر است. زنان اگر انتظار داشته باشند که مردها به آنان اجازه دهند و یا این که همه چیز آماده برای شان داده شود، به حق شان نمی رسند. جمله ای معروف است که می گوید، حق گرفته می شود، داده نمی شود. زنان باید بدانند

شکست روبرو می شود که از این تعداد در صدی بالایی آن را تشیث های زنان شامل است. نگرانی ما این است که تشیث ها به خصوص تشیث های زنان در زمان کوتاهی با شکست روبرو نشود.

به چه میزان زنان خانواده ای خودتان را به فعالیت های اقتصادی تشویق کرده اید؟

من ۵ فرزند دارم؛ یک پسر و چهار دختر. دختر بزرگ دانشگاه می رود و باقی مکتب. دو دختر بزرگ علاقه دارند که کارهای اقتصادی و رستوران داری کنند. به عنوان یک وزیر نه، بلکه به عنوان یک پدر تشویق شان می کنم که اگر علاقه دارند، در این زمینه فعالیت کنند. متأسفانه در سنت های قدیمی افغانستان این است که زنان یا دکتر نسایی ولادی یا معلم شوند که شاید بیشتر در امان باشند. من عقیده دارم که زنان نقش بزرگی در تولید اقتصاد دارند، حتا اگر کار در بیرون از منزل نکنند، زیرا زنان در خانه کارهای را انجام می دهند که هرگز فردی متوجه آن نیست. در حالی که این فعالیت زنان در منزل باعث رشد کاری در شغل همسران شان در دفاتر می شوند و این بسیار ارزش دارد.

در وزارت اقتصاد چه اندازه زنان را مورد حمایت تان است؟

وزارت اقتصاد از نظر تشکیلات وزارت کوچکی است. تنها تغییراتی که پیشنهاد کردم این بود که یک معینیت جدید در کنار معینیت اقتصاد کلان و انکشاف پایدار با مدیریت یک زن ایجاد شود. اکنون هم زنانی هستند که در ریاست های کابل و ولایت ها کار می کنند و از کار های شان هم راضی هستیم. اما در قسمت محتوا کار شده است، اما در قسمت کمیت به دلیلی که جذب نداشته ایم افراد جدید جذب نشده است. با آن هم در پروژه های وزارت اقتصاد در حدود ۲ هزار نفر در دو سال گذشته جذب شده است.

در پایان، پیام تان به زنان و مردان افغانستان چه است؟

یک قسمت کار در تمام زندگی مربوط به خود زنان است که باید جرات کرده و حرکت کنند. در بعضی حالت ها شاید خودشان فایده نکرده باشند، اما هم قطاران و نسل بعدی حتماً مستفید خواهند شد.

که نقش و حضورشان در دست های خودشان است.

زنان سرمایه گذار از طولانی و پیچیده بودن روند دریافت جواز فعالیت رضایت ندارند. برنامه های شما برای کوتاه کردن و سهل سازی این روند چه است؟

در قسمت ثبت و دریافت جواز فعالیت برای خانمها و آقایان پروسه یکسان است. احتمال دارد که آمادگی یک خانم از نظر مدارک و رسمیات کامل نبوده و زمان زیادی برده باشد. ولی تلاش داریم که در این قسمت زنان را کمک کنیم که بتوانند آگاهی خوبی داشته باشند. توجهی ما در این قسمت است که وقتی یک تشیث ایجاد می شود چطور بتوانند پایدار و پر منفعت بوده و زود ورشکست نشود. هر ساله حدود ۳۳ هزار تشیث جدید ایجاد می شود، اما در سال اول فعالیت حدود ۵ هزار آن با

دفاع از حق شان پایین بوده است. ولی حالا آگاهی دهی افزایش یافته و زنان خودشان نیز تا حدودی تغییر کرده اند و حق خواهی می کنند. بدون شک که توانمندی اقتصادی در کاهش و افزایش خشونت علیه زنان نقش برجسته ای خود را دارد. آنچه که من متوجه شدم این است که به فعالیت نان آور همه توجه می کنند اما اینکه زنان از نظر اقتصادی چقدر وقت خود را در خانه صرف می کنند، آشپزی می کنند، کودکان را بزرگ می کنند و کارهای خانه را انجام می دهند از نظر اقتصادی توجه و میزان نمی شود.

هر قدر زنان بیرون از خانه کار می کنند یا درس می خوانند و سطح آگاهی شان بلند می رود نقشی قابل توجهی در [کاهش] خشونت و اقتصاد خانواده دارد.

در ولایت ها، میزان حضور زنان در برنامه های اقتصادی

کنند. به نظر من ارتباط دادن مولد به مارکیت کار ما است و ما در این بخش تلاش های خود را انجام می دهیم.

چقدر وزارت اقتصاد نقش داشته به عنوان پل ارتباطی میان مولدین و مارکیت های موجود در کشور و یا خارج از کشور؟

ما در مجموع بحث می کنیم که چگونه فرصت ها را برای همه خلق کنیم و کدام فرصت ها را زنان می توانند خوب استفاده کنند. شما می دانید تولیدهای ما اکثراً سنگ های گران قیمت، میوه های خشک و تازه، قالین و لباس های سنتی است که متوجه هستیم که حتا در پروسس و بسته بندی آن زنان نقش خوبی دارند. ما در ارتباط اینکه زنان چگونه می توانند در بازارهای داخلی و خارجی حضور داشته باشند و تولیداتشان را بفروش برسانند کار می کنیم. در مجموع

یک شهروند متأسف می شوم. تا سلف ام بابت آن است که هنوز در ذهن اکثریت سیاسیون افغانی توده ها حیثیت گوسفند را دارد و بابت همین از موضع گیری های خویش هیچ احساس نگرانی ندارند. چون تصور می کنند توده های پرسشگر اندک اند تا میان ادعاهای سیاه و سفید امروز و دیروز ما مکث نموده و ما را به چالش بکشند.

عدالت اجتماعی در کشورهای جهان سوم مسیر پر چالش را در پیش دارد ولی یکی از مولفه های جدی برای هموار سازی مسیر مبارزه، صداقت در گفتار و کردار است. آنچه در سیاست افغانستان بی رنگ و کم رنگ است اخلاق سیاست ورزی سالم است. توده ها آنقدر از سیاست عقلانی آسیب ندیده اند که از سیاست غیر عقلانی و ارباب منشا آسب دیده اند. امروزه

اخلاق سیاست ورزی سالم

و اسناد موجود است که رهبران سیاسی با چه ادبیات و اتهامات سنگین علیه یکدیگر می تاختند اما بعد از شکل گیری تکت های انتخاباتی این رهبران با پُر رویی تمام در کنار هم به تیم سازی پرداختند. امروز علیه آنچه دیروز می گفتند ایستاده اند و مردم را دعوت به همراهی می کنند و این اعمال خود را سیاست خوانده و خطاب به مردم می گویند: «سیاست دوست و دشمن دایمی ندارد».

موضع گیری های ناسنجیده و فصلی رهبران باعث شده است بی باوری های عمیق در میان توده ها نسبت به رهبران سیاسی شکل گرفته و مردم نسبت به پروسه های دموکراتیک بی باور شوند. وقتی موضع گیری ها و سخنان تند دیروز سیاسیون را می بینم و شعارهای اصلاح گرایانه و عدالت طلبان امروز شان؛ به عنوان

شان در مسیر دیگر آب می خورد این افراد و گروه ها را تا سرحد فرعون توهین و نفرین می کنند.

این وسط مردم است که سرگردان می شوند. یک عده بدون کنجکاوای و سنجش تقلید می کنند و با چرخش گل آفتاب پرست مانند رهبران آنها نیز می چرخند و علیه آنچه دیروز گفته بودند موضع می گیرند اما یک عده بلا تکلیف می مانند که چگونه می شود آنچه دیروز سیاه تعریف می شد امروز سفید خوانند و آنچه دیروز دوست خوانده می شد امروز دشمن خوانند.

در افغانستان هنوز سیاست شکل اربابی دارد و رهبران توقع دارند مردم بدون پرسش از آنها، تابع تصمیم سیاسی شان شده و در هر مسیر که آنها گام برمی دارند مردم فقط دنبال رو محض باشند. همه ما شاهد هستیم



گزارش

عارفه پیکار

در آرشیف رسانه ها و حافظه مردم از میان سیاست مداران؛ تنها اظهارات متناقض از برخی نخبگان موجود نیست. این روزها که گفتگوها میان کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری و هواداران آن در حال گرم شدن است ذهن های جستجوگر و کنجکاو به آرشیف رسانه ها مراجعه می کنند و خوشبختانه تکنالوژی این مستند سازی ها را سهل کرده است. متأسفانه از اکثریت مطلق سیاست مداران نامدار افغانستان اسناد قابل مشاهده ای وجود دارد که نشان می دهد چون گل آفتاب پرست عدالت را متناسب با وضعیت خود تعریف می کنند. امروز فرد و یا گروهی را تا سرحد پیامبر توصیف می کنند و فردا که منافع حزبی و سیاسی

تعریف رهبری و شیوه سیاست ورزی در حال متحول شدن است، همانطوریکه شیوه زندگی ما متحول شده است. در سیاست ورزی دیروز رهبران کارزما با تسلط بر روان توده ها، آنها را در هر فصل سیاست با خود بسیج می کرد اما در تعریف امروزی سیاست ورزی؛ شیوه رهبری کارزما تیک جاییش به رهبر رهنماگر و حمایت گر داده است. در تعریف جدید و امروزی رهبری، هواداران از گفتار تا کردار رهبران همه را سنجش می کنند و متقاعد کردن به پیروی بدون پرسش دشوار است. امروز رهبران سیاسی با دو گروه مخاطب یا مواجه اند؛ نسل دیروز و نسل دانشگاهی امروز و از سوی دیگر افغانستان نیز در گوشه ای از دهکده جهانی جا باز کرده است که در آن تمثیل واقعی دموکراسی را می بینند، کارایی و عدم کارایی رهبران را می بینند و این آشنایی انتظارات جدید را خلق کرده است که در آن رفتار رهبران خصوصاً موضع گیری های متناقض مورد سنجش قرار می گیرد.



Nimrokh Weekly

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیاں
سر دبیر: مینا نصر
ویراستار: مسعود اختیاری
گزارشگر: ریحانه فرهمند
عکاس: حمیده مهردل

صفحه آرا: اولیا عماد
توزیع: شبکه زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
زیر نظر هیئت تحریر
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴
آدرس الکترونیکی: info@nimrokh.af

خواننده‌گان عزیز نیم‌رخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر می‌کند.

به جز روی‌کرد نیم‌رخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسنده‌گان می‌باشد.
هفته‌نامه نیم‌رخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

سال سوم ■ شماره ۹۰ ■ شنبه ۲۲ سرطان ۱۳۹۸ ■ Vol. 3 ■ No. 90 ■ July 13, 2019 ■ Saturday

جعد گیسو

هما همتا

آمده‌ای روی چرخ زمان بایستی
+ چگونه؟

با کفش‌های پاشنه بلندی که در دل گذشته فرو
می‌رود

و کاردی که به استخوان‌ات رسیده.

تو پیش‌تر از آنی که به یاد بیاوری زخم میان بدنات
جا خوش کرده بود

و هر بار یکی از آن‌ها سر باز می‌کند

حرف هایت وقتی تار آواهای مزخرف گلو ت زاینده
کلمات غمگینی می‌شوند

حرف‌ات این بار باید از دست هایت پخش شود
بُری ده

بُری ده

بُری ده

مثل همین کلمات افتاده‌ای از بافت تن‌ات

از گلویت صدای پرنده‌ای می‌آید

آخ... که آدمی اگر دست و بال نداشت هر بار

وسوسه‌ی کوبیدن سرش به پنجره را کجا می‌برد؟

مثل همین موجود تنها یک روز خبر فاتحه‌ات از

بلندگوهای مسجد پخش می‌شد و بی‌خیال بال هایت

و بی‌خیال صدای پرنده‌ای در گلویت

زیر خرمن خرمن خاک برای سالیان متمادی

می‌خواستی.

تحقیق ملی «زنان، صلح و امنیت» در ولایت کندز؛

زنان نگران فروپاشی ارزش‌ها و دست‌آوردهای عصر جدید است

محمدعارف مبشر رییس سارنوالی استیناف ولایت کندز گفت که ناامنی، خشونت را ایجاد می‌کند. تعریفی که از خشونت شده هر نوع فشار روحی، فکری و جسمی تعریف شده است، اما بالای ابعاد خشونت روحی و روانی کم‌تر بحث صورت گرفته است. در حالی که تأثیرات روحی خطرناک‌تر از آثار خشونت فیزیکی است و هر روز این جنگ و خشونت از زنان افغانستان قربانی می‌گیرد.

نصبیه هولکر رییس امور زنان ولایت کندز تاکید کرد که اگر حرف صلح و مصالحه در میان باشد باید در نخست «آتش‌بس» صورت بگیرد. به گفته‌ی او، یکی دیگر از نگرانی‌های زنان بحث ارزش‌ها و دست‌آوردهای هفده ساله شان است؛ زیرا در جایگاه و وضعیت زنان در همه عرصه‌های زندگی تغییراتی رونما شده است که نباید نادیده گرفته شود.

حاجی امام‌الدین نماینده‌ی قربانیان جنگ ولایت کندز گفت: «من از اتره‌مین جنگ و بدبختی در سال گذشته ۱۴ تن از اعضای خانواده خویش را از دست دادم. اساسی‌ترین خواست ما (خانواده‌های قربانیان) این است که یک صلح بین‌افغانی باشد.»

و در اخیر این برنامه، بانو سلیمه حیدری یکی از فعالان حقوق زن در ولایت کندز نیز گفت که از دیدگاه دین اسلام همه زنان باید در مسایل اجتماعی و سیاسی سهیم باشند و مشارکت فعال داشته باشند، اما تاکنون زنان در مسایل اجتماعی حضور اندک دارند و متأسفانه در عرصه سیاست حضورشان بی‌نهایت کم‌رنگ و غیر تأثیرگذار است که باید زنان در عرصه تصمیم‌گیری‌ها به جایگاه بهتری برسند.

یک از افغان‌ها نمی‌رسد؛ هر افغانی که هست چه جنگ می‌کند و چه دفاع می‌کند به هر نامی که باشد از این جنگ منفعتی ندارد. پس چرا جنگ؟ و چرا دوام جنگ؟

به گفته‌ی او، مذاکرات صلحی که جریان دارد در بیرون از خاک افغانستان جریان دارد و شهروندان از چگونگی آن اطلاع ندارند؛ ولی در این مذاکرات باید مسایل ملی، منفعت اقتصادی، حقوق زنان و مسایل فرهنگی و تاریخی ما تمام مطرح شود.

غلام‌الله رحیمی نماینده‌ی ریاست محکمه استیناف ولایت کندز نیز در این برنامه گفت: ناامنی‌های امروزی حاکمیت قانون را نیز با چالش مواجه کرده است. قضایای مدنی و شخصی که به دیوان احوال شخصیه مراجعه می‌کنند به جز ولسوالی امام صاحب این ولایت در سال دو تا سه قضیه از سایر ولسوالی‌ها داریم؛ این آمار نشان‌دهنده‌ی عدم حاکمیت قانون در این ولسوالی‌ها و حکومت صحرایی است.

هم‌چنین، بانو کریمه صادقی نماینده‌ی شورای ولایتی کندز گفت: در چهار دهه جنگ متضررترین قشر جامعه، زنان هستند، امروز بالاتر از ۵۰ درصد از خواهران ما از سواد محروم هستند، در شش ولسوالی ولایت کندز هنوز مکتب وجود ندارد و دختران از صنف شش به بالا تحصیل کرده نمی‌توانند.

او افزود: «ما زنان نمی‌خواهیم که دست‌آوردهای ۱۸ ساله‌ی مان را از دست بدهیم. زنان باید همه‌گی در کنار هم دیگر متحدانه از حقوق انسانی و قانونی مان صیانت کنیم. در مورد صلح هم انتظار ما این است که یک صلح پایدار بخواهیم که در آن نقش زنان هم باشد و تمام اقشار جامعه خود را در آن آینه ببینند.»

دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در ولایت کندز نشست را با عنوان «جلسه استماع عامه تحقیق ملی زنان، صلح و امنیت» برگزار کرد.

در این برنامه آقای سید حفیظ‌الله فطرت رییس دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر در ولایت کندز گفت که صلح و امنیت در زنده‌گی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انسان‌ها دو پدیده‌ی لازم و ملزوم یکدیگر است که اگر این دو پدیده باهم متفق موجود نباشد، یقیناً جوامع انسانی با مشکلات عدیده و مختلف مواجه می‌شود.

او افزود که پیشرفت زنده‌گی انسان‌ها با تحقق ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، مدنی و سیاسی و همه فعالیت‌هایی که از لحاظ انسانی در جامعه ضرورت است بسته‌گی به صلح و امنیت دارد تا در فضای آرامش، صلح و امنیت به اهداف انسانی خود برسیم و زنده‌گی ما آبرومندانه، به اساس قوانین، ارزش‌های فرهنگی و ارزش‌های حقوق بشری شکل بگیرد.

به گفته‌ی او در شرایط فعالیت کشور باید تلاش و اقدامات بیش‌تر صورت بگیرد و اراده‌ی لازم سیاسی از سوی دولت، جامعه جهانی و شهروندان افغانستان باید موجود باشد تا زمینه مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مدنی در جامعه ما فراهم بکند.

در همین حال، عبدالجبار نعیمی، والی کندز گفت که دوام جنگ، حتی بسیاری از استعداد‌های افغانستان را به یک حالت ناگوار روحی و روانی مبتلا می‌سازد. وی افزود که منفعت جنگ کنونی در افغانستان به هیچ

چرا دوست داشتن از عشق برتر است؟



تحلیل

فرشته حسینی

دوست داشتن یکی از اشکال تعامل ما با جامعه بشری می‌باشد و آن این‌گونه است که (در گیرودار بودنم در گیر با تو بودنم) یعنی در زمانی که در بود و نبود خودمان دچار تزلزل و تردد می‌باشیم، ناگهان با کس دیگری وارد درگیری می‌شویم (در را برای او می‌گیریم). البته ما می‌توانیم در گیر خیلی‌ها باشیم و به طور هم‌زمان در را برای چندین نفر نگه داریم و از

دوستی همه بهره ببریم (بهره‌وری). ولی چون اصولاً اعصاب آدم طوری طراحی شده که وقتی بهره‌وری آن زیاد شد دچار عارضه استهلاک پیش از موعد می‌شود برای رعایت حال خودتان هم که شده درگیری با بیش از چهار نفر توصیه نمی‌شود (بنده عدد چهار را فقط من باب احتیاط و قابل اعتماد بودنش گفتم) حتی اگر احساس

می‌کنید ظرفیت تان خیلی بالاتر از این صحبت‌هاست. باز هم توصیه اکید ما درگیری‌های زمان‌بندی شده و هدف‌مند است.

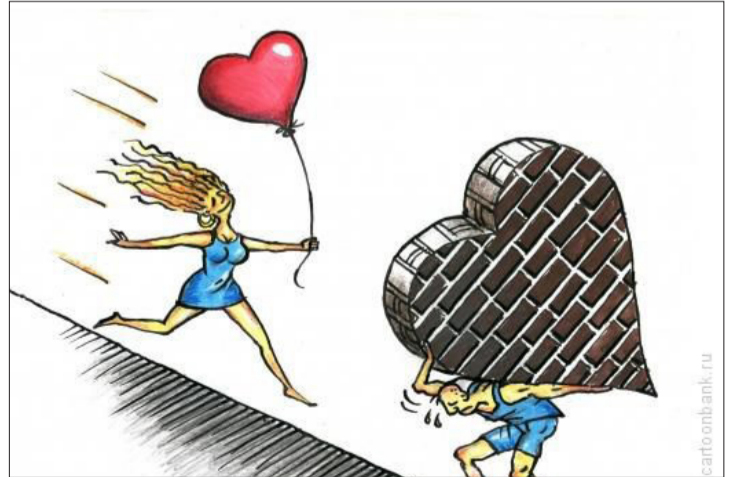
حالا چرا دوست داشتن از عشق یک سروگردن بالاتر است؟ اجازه بدهید اول یک تعریف از عشق داشته باشیم.

شاعری می‌گوید که عشق چیه؟ دردسره، بی‌خانه و دربه‌دره. نخست، عشق جزو ارتباطات پر تنش و آسیب‌زا است که نهایتاً به هیچ مکان خاصی هم نمی‌رسد. دوم، در حالی که عشق در به در، نامعلوم و گور به گور است، دوست داشتن مشغول اباد کردن و توسعه جوامع می‌باشد. به این صورت که بنیان خانواده و ارزش‌های اصیل را به تدریج محکم‌تر می‌کند. در صورتی که

اگر کسی بتواند به راحتی نفس بکشد واقعا جای تعجب دارد. از آن گذشته عشق فقط در یک نفر خلاصه می‌شود و آن هم باعث نادیده گرفتن سایر نعمت‌های الهی و کفران نعمت می‌شود که باز شاعر به درستی فرموده: (از کفت بیرون کند ... جدیدی‌ها هم معتقدند: (تو کفش میمونی!) و این هم نشان‌دهنده چوب دو سر طلا بودن مقوله

عشق است. پس عزیزانم بدانید که دوست داشتن از عشق برتر است. دوست‌دارید و اگر عافیت طلبید، عشق را فقط در شعرها و استاتوس‌های فیس بوک لایک کنید.

پ.ن: هر گونه تشابه با نظریات دکتر شریعتی نشانه تلمذ ایشان نزد بنده می‌باشد.



cartoonbank.ru

Since 1998
تفاوت را با ما تجربه کنید!



JOIN US FOR A DIFFERENCE

چرا باید به ستاره بپیوندید؟

- بیش از ۲۰ سال تجربه تدریس عالی انگلیسی
- بیش از شصت هزار نفر فارغ التحصیل زبان انگلیسی
- بیش از صد نفر دانش آموز ستاره حائز بورس فولبرایت آمریکا
- برای سهولت دسترسی شما، ۱۵ شعبه ستاره در نقاط مختلف شهر کابل و ولایت
- متخصص مشاوره برای دریافت امکانات عالی تحصیلی در دانشگاه‌های بین‌المللی
- بنیان‌گذاری اولین نشریه آموزشی زبان انگلیسی افغانستان به نام اینتر استار با شمارگان ۷۰۰۰ نسخه

مجموعه آموزشی ستاره

ثبت نام می‌کند

American English File

وب سایت: star.edu.af

شماره های تماس تماس:

انستیتوت: ۰۷۸۹۰۶۳۷۲۳

شعبه A: ۰۷۴۴۵۶۳۷۵۵

شعبه B: ۰۷۴۴۰۴۶۰۵۲

شعبه C: ۰۷۰۸۴۵۷۴۵۳

شعبه D: ۰۷۷۹۶۱۸۵۵۰

شعبه E: ۰۷۷۱۰۴۰۲۳۵

شعبه H: ۰۷۴۶۱۳۴۹۶۲